

ترجمه «دیوان امام حسین (ع)»

نگاهی به تاریخچه کوتاه یک اثر

حسام فرمان سالار



دیوان امام حسین (ع)
گردآوری محمد عبدالرحیم
ترجمه امیر جابری
انتشارات خورشید آفرین

«تا آنجا که به فرهنگ دینی ما ارتباط می‌یابد، وجود اختلاف‌نظر در مورد یک واقعه یا یک شخص، مبنای قضاوت قطعی راجع به آن واقعه یا شخص قرار نمی‌گیرد. به‌عنوان مثال در بین مردم ما، درباره شب قدر، یک اختلاف‌نظر پذیرفته و حتی نهادینه شده وجود دارد. ما اعتقاد داریم که شب قدر، یکی، و تنها یکی از شب‌های نوزدهم، بیست و یکم یا بیست و سوم ماه رمضان می‌تواند باشد؛ اما در هر سه این شب‌ها مراسم مشابهی برگزار می‌کنیم. نمونه دیگر، اختلاف شیعیان و سنیان درباره تاریخ ولادت پیامبر اسلام (ص) است. این دو مناسبت در ابتدا و انتهای یک هفته، موسوم به هفته وحدت، با هم جشن گرفته می‌شوند. موضوع دیگری که می‌توان شاهد آورد، اختلاف در مورد روز وفات فاطمه زهرا (ع) است که در دو دهه برگزار می‌شود. این دو دهه، همچون دو دایره جداگانه هستند و با هم هیچ نقطه مشترکی ندارند.»

این، بخشی از گفته‌های آقای جابری، مترجم کتاب «دیوان امام حسین (ع)» است. او خود با در نظر گرفتن امکان وجود اختلاف درباره میزان اصالت اشعار این کتاب، در «مقدمه مترجم» چنین آورده است:

«آنچه مسلم است اشعار این کتاب به لحاظ لفظ، ساده و عاری از پیچیدگی‌های بیانی و صناعات بدیعی، و به لحاظ محتوا دارای کمترین خیال‌پردازی و صورت‌نگری است. برخورداری از پیام‌های اخلاقی، از قبیل تشویق به دل‌کندن از دنیا و رو کردن به آخرت و به کار بستن فرمان‌های خداوند و دوری‌گزیدن از رفتار نکوهیده، وجه غالب این اشعار است ... مجموعه این نکات گویای آن است که سراینده اشعار مورد بحث، پیشه شاعری نداشته و شعر، دغدغه اصلی وی نبوده است. اما این که آیا این مسأله تأییدی خواهد بود بر قدمت این اشعار و امکان انتساب آنها به امام، و یا لااقل هم‌عصران ایشان، خود سزاوار تحقیقی دیگر است.»^۱ و اکنون می‌افزاید:

«اگرچه به زعم برخی اهل نظر، روشن نیست که این اشعار، عیناً و تماماً، از امام صادر شده باشند؛ باید گفت که این دیدگاه، عمدتاً ناظر به سند این مرویات است نه محتوای آنها. همچنان که اسناد این اشعار را می‌توان، مانند اسناد بسیاری دیگر از روایات، همواره مورد بررسی و کنکاش‌های تازه قرار داد، محتوای آنها را نمی‌توان نادیده گرفت و



این مجملی از دیدگاه موافقان با انتشار آثاری از این دست بود؛ اما منتقدان در این باره چه می‌گویند و ایرادات آنان در این زمینه، اساساً از کدام قبیل است. البته، از جانب کسانی که احتمالاً در شمار مخالفان نسبت دادن امثال این اشعار به امامان معصوم قرار دارند، تا کنون اثر تحقیقی مدون و مستندی عرضه نشده است؛ با این همه، نقل عبارتی از آقای صحتی سررودی، می‌تواند تا اندازه‌ای روشن‌کننده باشد:

«شعرهای این مجموعه به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱. بیشتر این اشعار را شاعران و سرایندگان به عنوان زبان حال امام حسین(ع)، بعدها سروده‌اند که با گذشت زمان از «زبان حال» به «زبان قال» تبدیل شده‌اند؛ ۲. اندکی را نیز حضرتش در مواقع مناسب به عنوان تمثیل خوانده بود که بعدها سخن و سروده خودش پنداشته‌اند؛ ۳. اندک‌تری را نیز مانند «یا دهرُ اف لک من خلیل» و «لعمرك اِنّی لأحبّ داراً» را گویا خود گفته باشد که همین اندک‌تر هم بعدها با افزودن ابیاتی در ضمن و ذیل آنها، به تطویل و اطناب کشیده شده است.»

وی افزوده است:
«اصل سخن این که، نه می‌توان گفت که امام حسین(ع) شاعر هم بود و نه می‌شود گفت که آن حضرت دیوان شعری داشته است...»^۲
حدس زدن درباره ماهیت مستندات آقای صحتی چندان دشوار نیست و از دایره استناد به سند، مضمون یا سیاق این روایات و احتمالاً شمّ حدیثی خود وی فراتر نمی‌رود. ایشان دلایل خود را در تأیید آن چند بیت و ردّ مابقی ارائه نکرده است، و بنابراین نمی‌توان داوری کرد که مستندات او، تا چه اندازه می‌توانسته است در مورد دیگر ابیات هم صادق باشد. در هر حال، سرودن چند قطعه شعر، الزاماً به معنای شاعر بودن گوینده، به معنای خاص کلمه نیست و گرنه در مورد همان چند بیتی هم که ایشان از امام دانسته است، شاید بتوان ادعا کرد که تراویده ذوق مردی شاعر بوده است.

آنچه در باب منع سرودن شعر برای پیامبر اسلام(ص) آمده، هیچ‌گاه

اعتبارشان را به راستی آزمایی اسنادشان موقوف کرد. همان‌طور که در سنت دینی ما، به روایات فراوانی، که اعتبار سند آنها به اندازه اعتبار مضمون آنها نبوده، تحت عنوان «تسامح در ادله سنن» رسمیت بخشیده شده است. این اشعار حامل پیام‌های معنوی و تأثیرگذار، از جنس پیام‌های متعارف و پذیرفته‌شده دینی و اخلاقی، و بخشی از میراث معنوی اسلام و تشیع هستند؛ حتی اگر برخی، در انتساب آنها به امام حسین(ع) تردید داشته باشند. مضمون این اشعار، با گزاره‌هایی که در تعالیم دینی و اخلاقی، «مستند» قلمداد می‌شوند، کاملاً تناسب دارد؛ و این واقعیت، چه از نقطه نظر ملاحظات تاریخی یا ادبی و یا دینی، به خودی خود دلیل مناسبی برای گردآوری و انتشار آنها می‌تواند باشد.»

من نیز گمان می‌کنم پایه اهمیت انتشار این اشعار، که در لابه‌لای بسیاری از آثار تاریخی و روایی نقل و حکایت شده است، نمی‌تواند کمتر از اهمیت بحث و گمانه‌زنی در مستندات آنها باشد. اگر تاکنون، تحقیق مستقل و قابل توجه در باب مباحثی از این دست، کمتر صورت گرفته است، می‌تواند به این مسأله مربوط باشد که چنین روایاتی، کمتر گردآوری و منتشر شده‌اند؛ تا نظر محققان را به خود جلب کنند و ردّ یا قبول آنها، به صورتی علمی، موضوع تحقیق و بررسی قرار گیرد.

به عنوان نمونه، سید رضی با گردآوری «نهج البلاغه»، امکانی فراهم آورد تا بتوان امام علی(ع) را در آئینه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار مندرج در این اثر، مورد شناسایی بیشتر و دقیق‌تر قرار داد. در نتیجه، در کنار عالمانی که در باب صحت استناد این منقولات به امام، به بحث پرداخته‌اند، کسان دیگری هم اقوال تازه‌ای از ایشان نقل کرده‌اند که در نهج البلاغه نیامده است. حاصل این اختلاف نظرها، کوشش‌های عالمان شیعی در ارائه تحقیقات جامع‌تری در بررسی اسناد این احادیث، و گردآوری روایات دیگری از کلام علی(ع) در قالب آثاری همچون مستدرک نهج البلاغه، مصادر نهج البلاغه، مدارک نهج البلاغه، استناد نهج البلاغه، کتابنامه نهج البلاغه و غیره بوده است.



به اصحاب ایشان و امامان شیعه تعمیم داده نشده است. البته حضرات ائمه (ع) دعوی شاعری نداشته و اشتغال به سرایش شعر را شاید چندان مناسب خویش نمی‌دیددند. با این همه، این قول که حضرات ائمه (ع)، در طول عمر، نتوانسته و یا نخواستند باشند گفتار خود را به نظم و آهنگ زبان مادری خویش بیاریند، مستند به هیچ سندی نیست. استاد مطهری در جایی گفته است:

«از نظر من کلید شخصیت حسین (ع) حماسه است؛ شور است؛ صلابت است؛ شدت است؛ ایستادگی است؛ حق پرستی است. سخنانی که از حسین بن علی (ع) نقل شده، نادر است ولی همان مقداری که هست، از همین روح حکایت می‌کند... از حسین (ع) اشعاری هم به دست ما رسیده است، که باز همین روح در آن متجلی است.^۲ به نظر می‌رسد مضمون اشعاری که در گفتار استاد مورد اشاره قرار گرفته است، با آنچه آقای صحتی، به گمان خود، از آن امام حسین (ع) می‌داند، تناسبی ندارد. در هر حال، آقای صحتی در مقاله خود به معرفی ترجمه دیگری از کتاب «دیوان الحسین بن علی (ع)» به قلم آقای دانایی هم پرداخته^۳ و افزوده است:

«مترجم محترم که به قول خودش «در قلّه هفتاد سالگی و در پیرانه‌سر» به ترجمه این کتاب دست یازیده است در پیشگفتاری که نوشته، کوشیده است که نسبت برخی از اشعار را به امام حسین (ع) به نوعی تقویت کند؛ که به خواندنش می‌آرزد و می‌تواند پژوهشگران در این وادی را راه نماید».^۴

اما آقای جابری می‌گوید: «ترجمه خود را در سال ۸۰ به پایان رساندم؛ ولی بعد، برخلاف انتظار، متوجه شدم که چاپ یک اثر، ولو در ارتباط با حوزه دین، بخصوص اگر بر کلیشه رایج در عرضه چنین آثاری انطباق کامل نداشته باشد، چندان هم آسان نیست. بدین ترتیب، طی دو سال بعد، بخشی از وقت من صرف مذاکره با چند نگاه‌نشر، مراجعه گاه به گاه به برخی عبارات ترجمه و تصحیح نمونه‌های تایپی اثر شد. در پایان سال ۸۲ بود که آشنایی با مدیر محترم انتشارات خورشیدآفرین

ممکن شد؛ و بر سر چاپ کتاب توافقی صورت گرفت. و بعد از آن، مدت یک سال دیگر هم مصروف دوباره‌خوانی متن، در صفحه‌بندی و لی‌آت جدید آن، انتظار برای کسب مجوز چاپ و سپس نوبت تحویل کاغذ، پیگیری امور مربوط به طراحی روی جلد کتاب، و کارهای دیگر شد. کتاب، بالاخره در روزهای آخر سال ۸۳ از صحافی بیرون آمد و، گمان می‌کنم که در نمایشگاه بین‌المللی سال ۸۴ عرضه شد.»

و اما مسأله جالب توجه درباره این اشعار، نکته‌ای است که پس از این خواهد آمد. به یاد دارم در فیلم‌های تارکوفسکی، که بسیاری از علاقه‌مندان سینما با آنها آشنایند، شعر حضور پررنگی داشته است. او علاوه بر اشعار پدر خود آرسنی، به شعر دیگر شاعران روس مانند پوشکین (۱۷۹۹-۱۸۳۷ م) و تیوتچف (۱۸۰۳-۱۸۷۳ م) توجه نشان داده است. این بخش از فیلمنامه فیلم «استاکر» را ببینید:

و بنگر، آن لرزه بزرگ زمین را...
... و خورشیدی تیره، به سیاهی گیسوی بافته
و ماه که سرخ می‌شد همچون خون
و ستارگان [که] بر زمین فروافتادند
همچون درخت انجیری که از بادی سهمگین به لرزه افتاده است
و میوه نازش فرو می‌افتد.
و آسمان در خود پیچید و محو شد؛ همچون طوماری که غلتان در
خود جمع شود

و هر کوه و جزیره‌ای جابه‌جا شد
و شاهان جهان، و بزرگان، و ثروتمندان
و فرماندهان کل، و قدرتمندان و هر آزاده‌ای
خود را در چاله‌ها و میان صخره‌های کوهستان‌ها پنهان کردند
و بر کوهستان‌ها و صخره‌ها فریاد برآوردند:
بر ما فرود آید، و پنهانمان کنید از روی آن کس که بر سر بر
پادشاهی نشسته است.^۵

آنچه ممکن است برای خوانندگان این مقاله جالب به نظر برسد، این

سید رضی با گردآوری «نهج البلاغه»، امکانی فراهم آورد تا بتوان امام علی(ع) را در آیینۀ خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار مندرج در این اثر، مورد شناسایی بیشتر و دقیق‌تر قرار داد. در نتیجه، در کنار عالمانی که در باب صحت استناد این منقولات به امام، به بحث پرداخته‌اند، کسان دیگری هم اقوال تازه‌ای از ایشان نقل کرده‌اند که در نهج البلاغه نیامده است

است که بنا بر شرح حال تارکوفسکی، او پس از پایان دورهٔ دبیرستان، در دانشکدهٔ زبان‌های خارجی مسکو نام نوشت، و رشتهٔ زبان و ادبیات عربی را برگزید.^۷

پوشکین، که از او به عنوان سرشناس‌ترین شاعر همهٔ دوران روسیه یاد می‌شود، به قرن نوزدهم، یعنی دوره‌ای تعلق دارد که تأثیرپذیری از آثار ادبی و دینی شرق، و به‌ویژه فرهنگ اسلامی، از خصایص آن برشمرده شده است. او در فاصلهٔ دو سالی که در تبعید بود، به مطالعهٔ قرآن پرداخت و با الهام از قصه‌های آن، نه قطعه شعر سرود. این چند بیت، از این مجموعه، قابل توجه است:

و روز واقعه است و نفیر اسرافیل
 دو بار نعرهٔ شیپور و غرش تندر
 برادر از برادر خود می‌گریزد آن روز و
 کنار می‌کشد از ترس، کودک از مادر
 همه به سوی خدا - «ارجعی الی ربک»
 هجوم ترس، ندامت، هراس، شرم، جنون
 هلاکت است سرانجامتان گنهکاران!
 میان آتش و گرد و غبار و بستر خون^۸

آنان که با محاسبه انفاق می‌کنند
 وجدان خود به قیمت ناچیز داده‌اند.
 بخشندگان صادق و با نیت درست
 لطف سپهر و مهر خدا را خریده‌اند.
 ای آن که بی‌توقعی انفاق می‌کنی
 یک شب فرشتگان به حساب تو می‌رسند
 فصل بهار رنج تو روز قیامت است
 یک دشت پر ز گل به تو پاداش می‌دهند^۹
 پوشکین قطعه شعری هم با نام «پیامبر» دارد^{۱۰}؛ و پس از او،
 لرماتوف (۱۸۱۴ - ۱۸۴۱ م.)، نکراسوف (۱۸۲۱ - ۱۸۷۸ م.) و مینسکی
 (۱۸۵۵ - ۱۹۳۷ م.) نیز اشعاری با این عنوان سروده‌اند.^{۱۱}
 در یکی از پنجاه و یک قطعه شعری که در کتاب «دیوان امام
 حسین(ع)» می‌توان یافت آمده است:

گناهانت بسیارند و پیاپی و بزرگ
 و اشک‌هایت خشکیده و دل همچو سنگ
 و آن روزها را که از فرمان خدای سر باز زده‌ای
 به شمار آورده‌اند و خود از یاد برده‌ای
 پس چگونه تاب خواهی آورد در روز واپسین



اگرچه به زعم برخی اهل نظر، روشن نیست که این اشعار، عیناً و تماماً، از امام صادر شده باشند؛ باید گفت که این دیدگاه، عمدتاً ناظر به سند این مرویات است نه محتوای آنها. همچنان که اسناد این اشعار را می‌توان، مانند اسناد بسیاری دیگر از روایات، همواره مورد بررسی و کنکاش‌های تازه قرار داد، محتوای آنها را نمی‌توان نادیده گرفت و اعتبارشان را به راستی آزمایی اسنادشان موقوف کرد

بار گناهای بزرگ چو کوه‌ها را برداشتن!^{۱۱}

و چه قرابت نزدیکی است میان این شعر، و این سرودهٔ آکسی خامیاکوف:

وای! چه گناهان بسیار

که بر دوش تو سنگینی می‌کنند

در ظلمت و تبه‌های سرنوشت

زنجیر اسارت و داغ بردگی بر جبین

با چاپلوسی‌های بی‌شرمانه و دروغ‌های پلید

با تنبلی‌های مردموار و خجلت‌انگیز

و همه گونه پستی و دنائت آلوده‌ای!^{۱۲}

و یا آنجا که آمده است:

هراس آن روز بس بزرگ است و مردمان در آن

همچون دستهٔ پروانگان در باد، سرگشته‌اند

در آن روز از ترس، چهره‌ها رنگ می‌بازد

و اندام‌ها از لرز، به هم می‌سایند

در آنجا هر چه کرده‌ای، پیدا خواهد گشت

و عیب‌ها، هویدا و رازها برملا خواهد بود!^{۱۳}

با این شعر از تیوتچف:

آدمی همانند یتیمان، بی‌خانمان شده

و اکنون برهنه و بی‌رمق

در کنار این ورطهٔ ظلمانی قرار گرفته است ...

و خواب گذشته‌های دور را می‌بیند

اکنون همه چیز در دیده‌اش زیبا و دل‌انگیز است

او در ظلمتی ناشناخته

با میراثی بس شوم آشنا می‌گردد.^{۱۴}

و یا این شعر:

فرب دنیا را مخور و دست از آن بکش

که دوست و همنشین تو نتواند بود

آیا مغرورانه و آزمندانه بخل می‌ورزی

به مالی که فردای دیگر مایهٔ تیره‌روزی تو خواهد بود؟

پس مباد آن را که فرجامش بد است

و آن را که پست و ناچیز است، مال بیانگاری^{۱۵}

با شعر لرماتنف:

ما جام زندگی را چشم بسته می‌نوشیم

و لبه‌های طلایی آن را، با اشک دیدهٔ خویش می‌شوئیم

وقتی نواری که چشم‌های ما با آن بسته شده است، در برابر مرگ

باز می‌گردد و کناری می‌افتد

و آنچه پیش دیدگان، دل‌ریا می‌نمود از چشم می‌افتد

درک می‌کنیم که این جام طلایی، در حقیقت خالی بوده

و آنچه در آن می‌پنداشتیم، وجود خارجی نداشته و خیالی بیش

نبوده است.^{۱۶}

.....

گمان می‌کنم با پژوهشی درخور، ممکن است بتوان میان بخشی

از تاریخ ادبیات دو قرن گذشتهٔ روسیه و بخشی از میراث ادبی اسلام در

هزار سال پیش از آن، ریشه‌های مشترکی شناسایی کرد.

پی‌نوشت:

۱. دیوان امام حسین(ع)، گردآورنده: محمد عبدالرحیم، ترجمهٔ امیر جابری، انتشارات

خورشیدآفرین، تهران ۱۳۸۳، صص ۱۱ - ۱۲.

۲. «سخنان امام حسین(ع)»، محمد صحتی سردردی، آیین پژوهش، سال ۱۶، شماره

۹۶، صص ۸۹ - ۹۰.

۳. حماسهٔ حسینی، مرتضی مطهری، ج ۱، صص ۱۳۰ - ۱۳۱.

۴. دیوان منسوب به امام حسین(ع)، گردآوری و تدوین محمد عبدالرحیم، ترجمهٔ

امیر هوشنگ دانایی، نشر موعود، تهران ۱۳۸۱.

۵. «سخنان امام حسین(ع)»، ...، ص ۹۰.

۶. پنج فیلمنامه ...، صص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۷. پنج فیلمنامه ...، ص ۳۹۷.

۸. قرآن در اشعار الکساندر پوشکین، جان الله کریمی مطهر و مرضیه یحیی پور،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۴، ص ۹۰.

۹. همان، ص ۱۱۶.

۱۰. همان، صص ۶۸ - ۷۰.

۱۱. تاریخ ادبیات روس، ویکتور تراس، ترجمهٔ علی بهبهانی، ۳۷۶/۱ - ۳۷۷، ۴۷۲، ۶۶۵:

۸۳۸۲

۱۲. دیوان امام حسین(ع)، گردآورنده: محمد عبدالرحیم، ترجمهٔ امیر جابری، انتشارات

خورشید آفرین، تهران ۱۳۸۳، ص ۱۴۱.

۱۳. ریشه‌های کمونیسم روسی و مفهوم آن، نیکلای بردیایف، ترجمهٔ عنایت الله رضا،

انتشارات خورشید آفرین، تهران ۱۳۸۳، ص ۱۴۳.

۱۴. دیوان امام حسین(ع) ...، ص ۱۴۳.

۱۵. ریشه‌های کمونیسم روسی ...، ص ۱۴۲.

۱۶. دیوان امام حسین ...، ص ۲۱۷.

۱۷. سید میوه، ناصر ایراندوست، تهران ۱۳۳۴، ص ۶۲